

دکتر قربانعلی اسماعیلی

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی واحد علوم و تحقیقات
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

زمینه ها و عوامل پیدایش نخستین مدارس در خراسان

چکیده:

یکی از مسائل مورد بحث در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی خاستگاه نخستین مدارس در جهان اسلام است. مساجد در کنار نقش عبادی تا اوایل قرن چهارم مهمترین مراکز آموزش عالی در جهان اسلام محسوب می شدند. ضرورت‌های مذهبی و آموزشی باعث پیدایش مدارس و انتقال آموزش عالی اسلامی به آنها گردید. تعدد انواع مراکز آموزشی در جهان اسلام و تعصبات قومی و مذهبی باعث بروز نظریات متفاوتی در زمینه چگونگی و مکان پیدایش نخستین مدارس اسلامی شده است. براساس منابع موجود خراسان محلّ تأسیس نخستین مدارس اسلامی است، همانطور که نظامیه نیشابور نیز پیش از نظامیه بغداد ساخته شد و سرمشقی برای مدارس بعدی گردید. این فضل تقدّم حاصل شرایط مناسب علمی، سیاسی و اجتماعی خراسان، به ویژه نیشابور بوده است. نقش خاندانهای اصیل ایرانی و دانشمندان خراسانی در پیدایش نخستین مدارس جهان اسلام در این منطقه غیر قابل انکار است.

کلید واژه: مسجد، مدرسه، خراسان، نیشابور.

نقش آموزشی مساجد و چگونگی پیدایش نخستین مدارس

تا پایان سده‌ی نخست هجری مساجد جامع و پاره‌ای از دیگر مسجدها نهادی بودند برای وعظ و ارشاد مردم و ادای فرائض دینی و نیز رسیدگی به نیازمندیهای جامعه‌ی اسلامی و حلّ و فصل امور قضایی از سوی حکومت. در آغاز قرن دوّم با ادامه‌ی این روند دگرگونیهای تازه‌ای نیز در حیات مساجد پدیدار گشت و آن گسترش رو به رشد برنامه‌های آموزشی و علمی بود.

این پدیده در پی تحولاتی بود که پس از پیروزیهای دامنه دار اسلام در زندگی نو مسلمانان به وجود آمد و درست از هنگامی آغاز شد که شعله‌های حماسه‌ی فتوح سستی گرفت و نخستین طبقه از صحابه‌ی پیامبر و تابعین ایشان به تدریج از صحنه‌ی حیات یا فعالیت سیاسی-اجتماعی رخت بر بستند و در پی آمیزش اعراب با اقوام ایرانی و رومی و بربر، نسلی نو به عرصه‌ی اجتماعی اسلام گام نهاد که به رغم آسیبهایی که بر فصاحت عربی وارد ساخت، درخشش دانشمندانی از بین آنان خصوصاً ایرانیان برخوردار از فرهنگ و تمدن و دانش ریشه دار، باعث شد تا خود از متولیان جدید در حیات فرهنگی و علمی آموزشی جهان اسلام شدند.

از این هنگام، طرح مسائل لغوی و تدوین قواعدی برای درست خواندن این زبان (صرف و نحو) آئین نگارش و نیز بروز مجادلات عقیدتی در بین پیروان دیگر ادیان مسیحی، یهودی و زرتشتی که اینک با پرداخت جزیه در جامعه اسلامی ماندگار شده بودند و نیز مطرح شدن مسائل ادبی و شعر خوانی و داستانسرایی در مساجد، این نهادها را از یک مرکز دینی عبادی صرف خارج می ساخت.^۱

بنا بر نوشته‌ی استاد عبدالرحیم غنیمه، فاصله‌ی زمانی آغاز سده‌ی دوّم تا پایان سده‌ی سوّم هجری تقریباً از درخشانترین دوره‌های تعلیمات مسجدی و به عبارت دیگر عصر فعالیت آموزشی در این دانشگاههای عمومی بوده است. زیرا دستاوردهای مسلمانان در مسائل مختلف علمی و پیشرفتهای فکری در این دوره از تاریخ اسلام و نیز دستاوردهای اقتصادی، اجتماعی و عمرانی که پس از استیلای عباسیان بر خلافت به وجود آمد، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در

هوشیاری مردم و جنبش علمی در مساجد بر جای نهاد. توجه دقیق به حضور مردم برای تشکیل جلسات علمی در مساجد بزرگ و مشهور آن زمان و تشکلهای مناسبی که با شرکت متفکران و دست اندرکاران مسائل آموزشی در آن مراکز به وجود آمد همه دلایل آشکاری بر میزان پویایی و جنبش و باروری فکری و علمی در آن دوره از تاریخ آموزش در اسلام است.^۲

مساجد برای مدتی طولانی نقش مشترکی میان مساجد و مدرسه داشتند، زیرا حتی پس از پیدایش مدارس، مساجد همچنان مانند گذشته به عنوان محل تدریس باقی ماندند. ابن بطوطه که در قرن هشتم مسافرت می کرد، در دوره ای که مدارس رشد فراوانی کرده بودند، در مسجد جامع شیراز و جامع منصور در بغداد خطابه های درسی حدیث را شنید. در دمشق در سال ۵۸۰ هـ. ق به اتاقهایی در مسجد جامع اموی اشاره می کند که مورد استفاده ی دانشجویان مالکی بوده است که شهریه قابل ملاحظه ای نیز دریافت می کردند. در مصر در دوره ی مقریزی (قرن نهم هجری قمری)، در مسجد عمرو هشت اتاق برای تدریس و تحصیل فقه وجود داشت. در الازهر در قرن هفتم هجری قمری و بعدها پس از زلزله سال ۷۰۲ هـ. ق اتاقهای تدریس برای استادان آنجا ساخته شد، چنانکه در مسجد الحاکم نیز چنین بود.

هنگامی که اتاق مخصوصی برای تدریس در مسجد ساخته می شد، معمولاً آن اتاق را مدرسه می نامیدند، بعنوان مثال: شش مدرسه از مدارس دمشق در مسجد اموی قرار داشت. این مدارس اغلب در محدوده ی مساجد محصور بودند، زیرا اصولاً به مسجد تعلق داشتند. این وضعیّت در مکه نیز وجود داشته است. با اینکه (بعدها) مدرسه یک مؤسسه مستقل بود، تمایز میان مدرسه و مسجد معمولی بسیار اندک بود. تمامی خطابه ها و موعظه ها در مدرسه نیز ایراد می شد. در نظامیّه ی نیشابور این کارها تا پایان ادامه یافت. نظامیّه ی بغداد یک منبر داشت. در مصر نیز معمولاً در بزرگترین مدرسه یک منبر وجود داشت.^۳

اصیل ترین مرکز آموزش در اسلام همان مسجد بود، ولی به جهت محدودیّت هایی که در نحوه ی استفاده از این مراکز وجود داشت، طبعاً نمی توانست تمامی نیازهای مراکز آموزشی متعارف را برآورده سازد، خصوصاً به سبب محدودیت هایی که گاهی اوقات از طرف بانیان و مؤسسان آن اعمال می شد. گرچه در طول زمان راههایی برای رفع این گونه

نیازها در نظر گرفته شد، ولی از آنجا که مساجد بر اساس تعلیم قرآنی متعلق به خداوند است و امکان خرید و فروش و اجاره‌ی آن نیست و کلاً بر اساس مقررات مربوط به وقف، موقوفه از تصرف واقف و اشخاص حقیقی خارج می‌شود و نیز مطابق فتاوی فقها اسکان افراد و عرضه‌ی مایحتاج عمومی در آن نهی شده بود، لازم بود که در کنار مساجد مدارس نیز تأسیس شود که هم خانواده و هم ریشه با مسجد باشد. بدین ترتیب در کنار مساجد، مدرسه، رباط، خانقاه، دارالحدیث، دارالقرآن، زاویه، تربت و مانند آن شکل گرفت.^۴

از روزگار پیدایش اسلام تعداد دانش‌پژوهان کم کم رو به افزایش نهاد و به دنبال آن شمار حلقه‌های درس هم فزونی گرفت. عقیده بر آنست که حلقه‌های درس بی‌شمار و مزاحمت ضروری برخاسته از درس و مطالعه، مزاحم پرستش و نیایش به گونه‌ای در خور بود.^۵ تغییر در شیوه و موضوع تعلیم باعث شد نوع جدیدی از مؤسسات علمی پدید آید که مدارس نامیده شد. شاید از مهمترین علل تأسیس مدارس آن بود که نحوه و موضوع جدید تدریس بحث و جدل در پی می‌آورد و چه بسا مباحثه گران از حدود ادب که لازمه‌ی مسجد بود خارج می‌شدند.^۶ از اینجاست که می‌بینیم مسجدی مانند «الازهر» تقریباً به تدریس اختصاص یافت و جز نماز جمعه نمازی در آن برگزار نمی‌شد، ولی این راه حل و مشکل گشای مسأله نبود، چرا که مسجدها در اصل برای پرستش ساخته شده بودند و پرستش به هر حال نمی‌بایست تعطیل شود.^۷ در خلال نیمه‌ی اول سده‌ی چهارم هجری یکی از بزرگان علمای حدیث به نام ابوحاتم محمد بن حبان بستی (م ۳۵۴ هـ.ق) خانه‌ای را در شهر بستی تدارک دید و کتاب‌های خود را بر آن وقف کرد و همه را در اختیار اصحاب و شاگردان خویش گذاشت و برای کسانی که از نقاط دوردست برای استماع حدیث و تحصیل فقه در این خانه اقامت داشتند، اماکن مسکونی بنا نهاد و مستمری‌هایی برای این محل در نظر گرفت، تا به مصرف طلبان برسانند و تأکید کرد که کتابهای موجود در خانه بی‌آنکه از آن محل خارج گردد در اختیار همه کسانی که قصد استفاده یا یاد داشت مطالب آن را دارند قرار گیرد.^۸

بدین گونه مراکزی کاملاً جدای از مسجد (گاهی با کارکردهایی مشترک) برای آموزش عالی در اسلام بوجود آمد. برخی از مهمترین عوامل پیدایش تدریس در جنب مساجد عبارتند از:

- افزایش طلباب و نیاز آنان به محل سکونت و اداره‌ی زندگی به ویژه در مورد دانشجویان غیر بومی .
- محدودیت موضوعی تدریس برخی دروس در مساجد (به علت ممنوعیت رسمی، یا مذهبی یا وقف).
- پیدایش مکاتب مختلف فقهی و کلامی.
- عدم تناسب محیط مسجد به عنوان محیط آموزشی به دلایلی از جمله: آمد و شد عوام و ایجاد بی نظمی در محیط، سرو صدا و همهمه، مزاحمت برای عبادت کنندگان، وجود حلقه‌های مختلف و مزاحمت آنان برای یکدیگر.^۹

نخستین مدارس در جهان اسلام

غالب مورخان و تذکره نویسان مسلمان «مدرسه‌ی بیهقیه» در کوی سیار نیشابور را که به امام ابوالحسن محمد بن شعیب بن ابراهیم بیهقی نیشابوری شافعی (م ۳۲۴ هـ.ق) منسوب است، کهنترین مدارس اسلامی دانسته‌اند.^{۱۰} اما برخی مورخان و نویسندگان از مراکز آموزشی دیگری به عنوان نخستین مدارس اسلامی یاد کرده اند. از کهنترین این مدارس در ماوراءالنهر «مدرسه‌ی ابو عبدالله محمد بن ابی حفص» (م ۲۶۴ هـ.ق) از حنفی مذهبان بخارا بوده که با پدرش ابوحفص کبیر هم کنیه و مورد توجه امیر نصر بن احمد سامانی بوده است. همچنین مدرسه‌ی «فارجک» بخارا که بنا به گزارش نرشخی مؤلف تاریخ بخارا در آتش سوزی سال ۳۲۵ هـ.ق آن شهر به روزگار نصر بن احمد سامانی (۳۳۱-۳۱۰ هـ.ق) از بین رفته و نیز «مدرسه خان» بخارا که اندکی پس از «مدرسه‌ی فارجک» تأسیس شده است نیز از قدیمی ترین مدارسی است که از آنها یاد شده است.^{۱۱} مورخان تاریخ طبرستان نیز از تأسیس دو مدرسه از سوی حسن بن علی ناصر کبیر (م ۳۰۴ هـ.ق) و حسن بن قاسم معروف به داعی

صغیر (م ۳۱۶ هـ. ق) از داعیان و حکمرانان علوی طبرستان در آن دیار یاد کرده‌اند. این داعیان که آئین اسلام و مذهب اهل بیت توسط آنان در آن خطه رواج یافت، به گفته‌ی عبدالجلیل رافعی قزوینی: «ائمّه‌ی زیدیان و همه اهل صلاح و سداد، عفت و ورع بوده‌اند و آمران به معروف و ناهیان از منکر».^{۱۱}

ناصر کبیر و داعی صغیر برای آموزش به پیروان و شاگردان خود دو جایگاه جداگانه داشته‌اند که ابن اسفندیار و اولیاء الله آملی نویسندگان تاریخ طبرستان که بیش از سه قرن پس از آنان می‌زیسته‌اند (و به شرح احوال آنان پرداخته‌اند) از این دو نهاد به عنوان مدرسه یاد کرده‌اند و با توجه به نبود گزارشها از زمان تأسیس این دو نهاد یا اندکی پس از آن، پذیرش این واقعیت که آیا این دو نهاد آموزشی در همان زمان تأسیس عنوان مدرسه داشته است یا این که این عنوان از آن پس که در خراسان و ماوراء النهر رواج و رسمیت یافته از سوی این نویسندگان به کار گرفته شده تا حدودی دشوار می‌نماید. بنابراین، سند قطعی در باب تأسیس مدرسه، منابعی است که در دوره سامانیان یا اندکی پس از آن همزمان با تأسیس مدارس در قلمرو آنان تألیف و تدوین گردیده است.^{۱۲}

از طرفی ابن خلکان بیان می‌کند که خواجه نظام الملک (بانی مدارس نظامیه) نخستین پایه‌گذار مدرسه‌ها در اسلام بود و دیگران از او پیروی کردند. سبکی و مقریزی می‌نویسند که پیش از روزگار نظام الملک چهار مدرسه در نیشابور ساخته شده بود. سبکی در تلاش برای سازش میان این دو دیدگاه می‌گوید: «در نظامیه برای نخستین بار ماهانه‌ی منظم برای دانشجویان برقرار شد». با همه‌ی اینها احمد شلی می‌گوید: چنین ادعایی پذیرفته نیست زیرا العزیز بالله خلیفه‌ی فاطمی یک قرن پیش از نظام الملک این کار را کرده بود. گذشته از این، پایه‌گذاری مدرسه‌ها به برقراری ماهانه منظم برای دانشجویان بستگی ندارد، آیا منظور ابن خلکان این بود که نظام الملک نخستین پایه‌گذار مدرسه در اسلام نبود، ولی نخستین برقرار کننده‌ی ماهانه‌های دانشجویان بود؟^{۱۳}

جرجی زیدان می‌نویسد: مورّخین مسلمان متفق هستند که نخستین مدرسه‌ی اسلامی به امر خواجه نظام الملک طوسی وزیر ملک‌شاه سلجوقی در اواسط قرن پنجم هجری تأسیس شد.

عجب آنکه در نهضت علمی دوره ی عباسی کتابهای علمی ترجمه شد و علوم قدیم به عربی انتقال یافت، ولی در آن دوره مدرسه دایر نشد و یا اینکه دایر شد و نامش نماند. پاره ای از مورّخین فرنگی اظهار داشته اند که مأمون در هنگام ولیعهدی در خراسان مدرسه ای دایر کرد ولی معلوم نیست فرنگیان این خبر را از کجا آورده اند، چون مورّخین مسلمان اسمی از آن نبرده اند، در حالیکه از مدارس بسیاری نام برده اند که پیش از مدرسه نظام الملک در نیشابور پایتخت خراسان تأسیس شده بود. در هر حال نخستین مردمی که در اسلام مدارس تأسیس کردند، امرای ایرانی بودند و اگر هم روایت فرنگیان در مورد مأمون درست باشد باز هم نخستین مدارس اسلامی در ایران (خراسان و یا نیشابور) و با نظر ایرانیان بنا شده است و اگر جز این بود مأمون بایستی پس از خلیفه شدن در بغداد مدرسه دایر کند که نکرد.^{۱۴}

استاد ناجی معروف در این مورد می گوید: بسیاری از مورّخان قدیم و جدید پذیرفته اند که امرای ایرانی مسلمان به تنهایی، نخستین کسانی هستند که در جهان اسلام «مدرسه» ساخته اند و نخستین کسی از آنان که به این کار شهرت یافت، نظام الملک طوسی در اواسط قرن پنجم هجری بود و پادشاهان و امرای مسلمان پس از او در ساختن مدارس رایگان در اقصی نقاط سرزمینهای اسلامی به او اقتدا کرده اند که مشهورترین آنان عبارتند از:

سلطان نورالدین محمود بن زنگی (م ۵۶۹ ق)، صلاح الدین ایوبی (م ۵۸۹ق) و ملک معظم مظفرالدین کوبکبری حاکم اربل (م ۶۳۰ ق). ولی در نتیجه تحقیق و جستجو برای ما روشن شد که:

الف- مدارس بسیاری وجود دارند که بیش از ۱۵۶ سال پیش از مدارس نظام الملک ساخته شده اند.

ب- گروه زیادی از مدارس مذکور به دست دانشمندان عرب [!؟] مشهور در منطقه ی خراسان و ماوراء النهر بنا شده و آنان نخستین کسانی بودند که در نیشابور مدرسه ساخته اند. از جمله:

- مدرسه حسّان بن محمد الاموی القرشی معروف به ابو الولید نیشابوری که پیش از سال ۳۴۹ هـ.ق در نیشابور ساخته شد.

- مدرسه ی ابن حبان تمیمی بستی که پیش از سال ۳۵۴ هـ.ق در نیشابور ساخته شد.

- مدرسه ی صاعدیه که پیش از سال ۴۰۲ هـ. ق در نیشابور ساخته شد.
- مدرسه ی سهل صلوکوی عجلی که پیش از سال ۴۰۴ هـ. ق در نیشابور ساخته شد.
- مدرسه ی ابی عثمان صابونی که پیش از سال ۴۰۵ هـ. ق در نیشابور ساخته شد.
- مدرسه ی ابن فورک انصاری که پیش از سال ۴۰۶ هـ. ق در نیشابور ساخته شد.
- مدرسه ی ابن غاضره ی اسدی که پیش از سال ۴۵۰ هـ. ق در بوشنج ساخته شد.
- مدرسه ی قشیریّه که پیش از سال ۴۵۶ هـ. ق در نیشابور ساخته شد.
- مدرسه ی ابی علی علوی که خیلی پیش از سال ۴۸۰ هـ. ق بنا شد.
- مدرسه ی قثم بن عباس هاشمی که پیش از سال ۴۹۱ هـ. ق در سمرقند ساخته شد.
- مدرسه ی عمیدیه که مدرسه آل سمعانی تمیمی بوده و پیش از سال ۴۹۴ هـ. ق در مرو ساخته شده است.
- مدرسه ی منیعی مخزومی از نسل خالد بن ولید که پیش از سال ۵۱۰ هـ. ق در مروالرّود بنا شد.
- مدرسه ی تمیمیّه که پیش از سال ۵۴۸ هـ. ق در مرو احداث شد.
- مدرسه ی ابی نصر عیاضی انصاری از نسل سعد بن عباد انصاری که پیش از سال ۵۳۲ هـ. ق احداث شد.^{۱۵}

بدین ترتیب می بینیم که مورخان مسلمان و محققانی که درباره ی تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام تحقیق کرده اند درباره ی تاریخ «مدرسه» کم و بیش دچار تردید هستند. بنظر می رسد این اختلاف نظر در مورد نخستین مدارس و بانیان آنها به اختلاف نظر در مورد تعریف مدرسه و ویژگیهای آن باز می گردد. در نتیجه کسانی که مدرسه را به عنوان یک مؤسسه ی آموزشی مستقل از مسجد که برای دانشجویان محلّ سکونت رایگان، شهریه و امکانات مورد نیاز زندگی و تحصیل را تأمین می کند در نظر گرفته اند، اوایل قرن چهارم هجری را زمان پیدایش نخستین مدارس و نیشابور را نخستین شهری که این مدارس در آن پدید آمده است دانسته اند، اما کسانی که علاوه بر ویژگیهای فوق حمایت مداوم حکومت (دولتی بودن) و تشکیلات منظم را ملاک قرار داده اند خواجه نظام الملک را نخستین بانی و نظامیه ها را نخستین مدارس دانسته اند. به عنوان مثال سعد طلس در این مورد معتقد است که:

«با توجه به اینکه در بسیاری از مدارس قبل از نظامیه ها راتبه و مستمری نیز به دانشجویان داده می شد می توان گفت کار نظام الملک این بود که برای اولین بار بطور رسمی ساختن مدارس را از طرف دولت اسلامی سازماندهی کرد و برای این مدارس امکانات لازم را فراهم کرد و کارمندانی استخدام کرد و برنامه درسی معینی برای آنها تعیین کرد».^{۱۶}

نورالله کسائی در کتاب مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن می نویسد:

«از متون تاریخی اسلامی و گفته ی اغلب تذکره نویسان چنین برمی آید که تأسیس مدارس خواه به وسیله دانشمندان اسلامی و خواه از طرف شاهان و خلفا و ارکان دولت، همه جنبه ی خصوصی و ملی داشته است نه دولتی. ثانیاً تعداد آن محدود و برای تدریس یک دانشمند یا یک فقیه و استفاده معدودی از طلباب دائر می شده است. ثالثاً راتبه و مستمری مدرسین و طلباب اگر هم سابقه داشته تقریباً نادر و استثنایی بوده و از محلّ هزینه شخصی و موقوفات خصوصی افراد خیرخواه تأمین می شده است. اما خواجه نظام الملک نخستین وزیر و رئیس دولتی بود که با موافقت پادشاه وقت در تمام شهرها و بلاد اسلامی تحت سلطه ی خویش مدرسه دایر کرد و به دستور او ظرف یک سال هفتاد مدرسه در بلاد اسلامی تأسیس گردید و عُشر درآمد مملکت را به تأسیس مدارس اختصاص داد و این امر را آنچنان در شرق اسلام گسترش داد که در تمام شهرها و دهکده های خراسان و عراق محلی یافت نمی شد که خواجه در آن مدرسه ای نساخته باشد.

بنابراین دعوی کسانی که نوشته اند، خواجه نظام الملک نخستین کسی بود که به تأسیس مدارس در اسلام قیام کرد، کاملاً صادق و خبری قابل قبول و بدون اغراق است چون تأسیس مدارس در سطح کشور و آنهم با هزینه ی دولت تا زمان خواجه نظام الملک امری بدیع و بی سابقه بوده است و در این میان علت اشتهار «نظامیه ی بغداد» به عنوان نخستین مدرسه

در اسلام در حقیقت، کامل بودن ساختمان، امکانات، سازمان اداری و برنامه های آموزشی و علمی آن بوده است. زیرا نظامیّه ی بغداد با چنان برنامه های ابتکاری و تشکیلات وسیع و گسترده ای شروع بکار نمود که از نظر مورخان مسلمان و مردم آن روزگار امری بدیع و بی سابقه بود و نظیر آن را درباره ی هیچیک از مراکز علمی و مدارس پیش از نظامیّه ندیده و نشنیده بودند و ضوابط و برنامه هایی را که در مدرسه نظامیّه بغداد دیدند چنین پنداشتند که «مدرسه» به معنی اصطلاحی باید واجد چنین شرایطی باشد و این عوامل موجب شد که در آثار خود از خواجه نظام الملک به عنوان بانی نخستین مدارس و از نظامیّه ی بغداد به عنوان اولین مدرسه در اسلام یاد کنند»^{۱۷}.

همو در فرهنگ نهادهای آموزشی ایران می نویسد: رسمی ترین نهاد آموزشی از عصر سلجوقیان به بعد مدرسه است که تأسیس آن از عصر سامانیان در خراسان و ماوراء النهر آغاز گردید و در روزگار دولت نظام الملکی در سده ی پنجم هجری از خراسان به مناطق مرکزی ایران و عراق و پس از آن جزیره و شام و مصر و یمن و افریقه و اندلس در غرب جهان اسلام گسترش یافت.

مدارسی که پیش از نظامیّه ها از سوی حکمرانان و وزیران و دانشمندان تأسیس یافته بود و نیز دیگر مدارسی که همزمان با نظامیّه ها و پس از آن در ایران و دیگر سرزمینهای اسلامی بنیان گردید، از آن رو که موردی و مقطعی و موضعی بود، آن هم با پشتوانه های مالی شخصی از سوی بانیان آن مدارس و اهداف خاصی بجز اقامه ی درس و بحثی علمی در آن دنبال نمی شد. این مدارس بیشتر جنبه شخصی و خصوصی داشته است و از آنها می توان بعنوان مدارس ملی و مردمی یاد کرد.

دسته ی دیگر مدارسی است که از سوی خواجه نظام الملک طوسی وزیر نیرومند و سیاستگذار رسمی و بلا منازع در قلمرو وسیع سلجوقیان و سرزمینهای شرقی خلافت عباسیان به صورتی فراگیر و به منظور اجرای اهداف و مقاصد دولت نظام الملکی بنیاد گردید و از آن

تاریخ تا شکل گیری نظامهای حکومتی مشروطه یا جمهوری جز موارد اندک و استثنایی در جهان اسلام نمونه های آن تکرار نشده. بنابراین دلایل و عوامل می توان از «مدارس نظامیه بعنوان» نخستین مدارس دولتی در ایران و اسلام سخن گفت.^{۱۸}

عبدالرحیم غنیمه نیز در کتاب تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی مدارس را به دو گونه ی خصوصی و دولتی تقسیم کرده و می گوید:

تعلیمات اسلامی در طول تاریخ خود دو نوع از این مدارس را به خود دیده است که هر یک از آنها نمایانگر دوره ای از مراحل فعالیت مدرسه است. این مدارس عبارت است از:

الف- مدارس خصوصی ب- مدارس دولتی

الف- مدارس خصوصی: این نوع مدرسه در مراحل نخست از حیات خود متشکل از خانه ای بود که استاد با دانشجویان خود در آن اجتماع می کرد و در صورتی که استاد توانایی مالی داشت، غالباً از محلّ دارایی شخصی به این کار دست می زد و چنانچه شخصاً قادر به انجام این کار نبود ثروتمندان [شهر که با این قبیل کارها سنخیت داشتند] به تأسیس مدرسه ای برای تدریس استاد قیام می کردند. تاریخ تأسیس مدرسه در این مرحله به درستی معلوم نیست. کهن ترین اخباری که در این زمینه به ما رسیده مربوط است به مدرسه ی امام ابوبکر بن فورک اصفهانی در گذشته به سال ۴۰۵ هـ. ق است که به بنا به گفته ی ابن عماد حنبلی در نیشابور مدرسه ای بنا کرد و در آن به تدریس علوم مختلف پرداخت و طبیعی است که تأسیس این مدرسه به سال ها پیش از تاریخ وفات این دانشمند باز می گردد.

شهر نیشابور از دیرباز به سبقت در تأسیس مدارس خصوصی شهرت داشته و مردم ادب دوست و دانش پرور این خطّه به تحصیل دانش علاقه فراوان داشتند و در حقّ دانشمندان احترام بسیار می کردند و چه بسا اتفاق می افتاد که دانشمندان بزرگ شهرها و بلاد دور دست اسلامی را برای تدریس به شهر خود دعوت می کردند. در این زمینه سبکی می گوید: نیشابور از مهمترین و بزرگترین شهرهای اسلامی بوده و پس از بغداد در بین همه ی شهرهای بزرگ اسلامی بمانند بوده است. پس از درگذشت ابن فورک از شاگردوی حافظ ابوبکر احمد بن-

- حسین بیهقی برای تدریس در مدرسه ی اسفراینی نیشابور دعوت به عمل آمد. وی در سال ۴۵۸ هـ.ق در نیشابور درگذشت. بنای مدرسه ی بیهقیه نیشابور منسوب به اوست.

در این شهر همچنین استاد امام ابو منصور عبدالرحیم بن محمد بیشکی از اصحاب شیخ محدث ابو عبدالله حاکم بن ربیع مدرسه ای تأسیس کرد و بیشکی واصحابش در آن حضوری یافتند. بیشکی موقوفاتی بر این مدرسه اختصاص داد. وی اهل ریاست و از بزرگی و ثروت برخوردار بود و لغوی معروف اسماعیل جوهری کتاب «الصحاح» را برای وی تألیف کرد. بیشکی در سال ۴۵۳ هـ.ق درگذشت. علاوه بر آنچه گفتیم در شهر نیشابور مدارس دیگری هم وجود داشته است مانند مدرسه ی سعدیه که امیر نصر بن سبکتکین برادر سلطان محمود غزنوی به هنگام امارت بر نیشابور تأسیس کرد و مدرسه ی دیگری که ابوسعید اسماعیل بن علی مثنی استرآبادی صوفی بنا نهاد.

ب- مدارس دولتی: هنوز نیمه ی سده ی پنجم هجری فرا نرسیده بود که تغییرات و تحولات مهمی که سرآغاز عصری نوین در تاریخ زندگی علمی و وظائف آموزشی مدارس به حساب می آید، این مراکز را در معرض دگرگونی های بنیادین قرار داد و مدرسه که تا آن زمان از جمله پدیده های نهضت علمی مردم و بخش خصوصی به شمار می آمد و از سوی دولتهای وقت توجهی به آن مبذول نمی شد، با آغاز این مرحله از تحول زیر پوشش حمایت و توجه دولت قرار گرفت و از آن تاریخ مدارس اسلامی به صورت پایگاه مهمی برای بسط و اشاعه ی افکار مذاهب اهل سنت در آمد. این کار مهم به دست نظام الملک طوسی وزیر توانا و شافعی مذهب سلجوقیان به مرحله ی عمل در آمد. این خواجه در فاصله ی سالهای ۴۰۸-۴۸۵ هـ.ق می زیسته است.^{۱۹}

از آنچه در این زمینه گذشت چنین نتیجه می گیریم که سبقت در تأسیس و اقدام در زمینه ی ایجاد مدارس از ابتکارات و اقدامات نظام الملک نبود و پیش از وی زمینه های فکری در این باب وجود داشته و طبیعی است که افرادی هم بر خواجه مسبوق و مقدم بوده اند، اما ابتکاراتی که نظام الملک در این زمینه اعمال کرد حرکت مدرسه (دانشگاه اسلامی) را به مرحله ای جدیدی از تحول وسیع به سوی کمال وارد کرد، به صورتی که تعلیمات دانشگاه

اسلامی خود به خود از مسجد مستقل شد، هر چند که به حیات علمی این مراکز پایان نداد و فعالیت مختصری در این زمینه برای مساجد باقی ماند. دانشگاه اسلامی از این دوره به صورتی در آمد که تعلیم از اهداف اساسی معمول در آن شد و از این جنبه بر دارالعلم‌ها برتری یافت. همچنین با اقتباس فکری از خزانه الحکمه و دارالعلم در تأسیس کتابخانه در جوار مدارس، این مراکز از مساجد دانشگاهی برتری یافت و تأسیس کتابخانه های دانشگاهی درست در آن هنگام که دسترسی و استفاده از انواع کتابهای علمی جز برای ثروتمندان و دولتمردان و افراد قدرتمند امکان پذیر نبود به منزله‌ی فرصت مناسبی شد برای استفاده‌ی علاقه مندان به کتاب و مطالعه برای کسب آگاهی و نیل به کمال. همچنین تنظیم برنامه شبانه روزی برای این مدارس و در نظر گرفتن مسکن و مدد معاش و حقوق و مستمری و تأمین هزینه های تحصیلی برای استادان و دانشجویان موجب شد که دانش و دانشمندان و دست اندر کاران امور علمی از نوعی استقلال مالی در زندگی برخوردار شوند و از بابت تأمین مخارج خوراک و مسکن آسوده گردند فرصت یابند که با فراغ بال و آسودگی خیال به تدریس و بحث پردازند.^{۲۰}

غنیمه پس از اشاره به دیدگاه‌های ابن خَلکان، ذهبی و سبکی و دیگران در این مورد می‌گوید: نظام الملک پرچمدار یک نهضت بزرگ آموزشی بود که به دست وی در آن روزگار آغاز شد، اما آنهمه برنامه های ابداعی و بی سابقه و وسیع که به دست وی صورت گرفت این موضوع را برای برخی از مورخان اسلامی چنان مشتبه ساخت که افرادی مانند ابن خَلکان چنین پنداشته اند که خواجه اول شخصیتی بوده که در اسلام به تأسیس مدارس پرداخته است و مانند این مفهوم را حافظ معروف شمس الدین ذهبی در کتاب تاریخ اسلام خود بیان کرد که شاگرد وی سبکی در طبقات الشافعیّه خود^{۲۱} بدان پاسخ داده و با ذکر مدارس نیشابور در قرن چهارم هجری نظر وی را رد کرده است.^{۲۲}

به نظر می رسد باید این واقعیت را در نظر بگیریم که مدرسه به عنوان یک نهاد آموزشی مستقل مانند هر پدیده ی اجتماعی دیگری سیری تکاملی داشته و آغاز این سیر از پیدایش نخستین مدارس در اوایل قرن چهارم در خراسان (نیشابور) آغاز شده و اوج تکامل، گسترش و دولتی شدن آن در قالب مدارس نظامیه توسط خواجه نظام الملک تحقق یافته است. در نتیجه

نمی توان به این دلیل که مدارس نظامیه کاملتر بوده و امکانات بیشتری داشته است، مدارس قبلی را از زمره‌ی مدارس خارج ساخت. چنانکه استاد ذبیح الله صفا ابداعات خواجه نظام الملک در تأسیس مدارس را تکمیل تلاشهای پیشینیان می داند نه ابتکار شخصی که خاصّ وی باشد.^{۲۳}

همچنین تأکید ناجی معروف بر اصالت عربی و یا پیوند موالات برخی از اساتید نخستین مدارس خراسان با برخی قبایل عرب نمی تواند نقش و ابتکار ایرانیان، بویژه خراسانیان در تأسیس نخستین مدارس در جهان اسلام را نفی کند، زیرا اگر چنین بود صحابه، تابعان یا دیگر علمای عرب که به سایر اقطار جهان اسلام هجرت کرده اند باید در آن مناطق اعمّ از شام، مصر، افریقیه، مغرب و اندلس نیز مدرسی تأسیس می کردند، که چنین نیست و به قول ذبیح الله صفا:

«ایرانیان در ایجاد مدارس در میان همه ملل اسلامی سمت تقدّم دارند، زیرا در میان این ملت از روزگار قدیم یعنی پیش از ظهور اسلام و در اوایل عهد ساسانی دانشگاه و بنگاه علمی معروف جندیشاپور و شاید مراکز علمی دیگری که خبر آنها به ما نرسیده باشد وجود داشت ... گذشته از این ایرانیان قافله سالار علم و علما در تمدن اسلامی شمرده می شوند و سهم ایشان در نضج و ترقی تمدن و علوم اسلامی انکار ناپذیر است. مراکز مهم علوم و ادبیات اسلامی به وجود دانشمندان ایرانی آراسته بود و اصولاً یک چند ایران خصوصاً «خراسان» بزرگترین مرکز علمی اسلامی بوده به همین جهت هم نخست «مدرسه» و بنگاههای خاصّ علمی در این خطّه به وجود آمد و نخستین بانیان مدارس ایرانیان بودند.»^{۲۴}

نخستین مدارس خراسان

در نیمه اوّل قرن چهارم هجری در نیشابور چند مدرسه‌ی مشهور وجود داشت. قول مشهور این است که «مدرسه بیهقیه‌ی نیشابور کهن ترین مدرسه خراسان بوده است و چون این

مدرسه به امام ابوالحسن محمد بن شعیب بن ابراهیم بیهقی نیشابوری شافعی (م ۳۲۴ هـ. ق) منسوب است، طبیعتاً تاریخ تأسیس آن سالها پیش از وفات او بوده است. اما بنا به نوشته‌ی سمعانی در الانساب مدرسه‌ی کهن تری نیز در نیشابور وجود داشته است. این مدرسه «دارالسنه» یا «مدرسه‌ی صبغی» نام داشته که در باب جامع قدیم نیشابور واقع شده بود. به گفته‌ی سمعانی ابوالحسن علی بن حسن صبغی متوفای ۳۰۵ هـ. ق پس از مرگ پدرش مدتی در «مدرسه‌ی پدرش» به افتاء اشتغال داشته است سمعانی چندتن از بزرگان خاندان صبغی که در این مدرسه تحصیل و تدریس کرده‌اند نام برده است، لذا هر چند در شرح حال ابوالحسن علی بن حسن صبغی نام مدرسه ذکر نشده، به احتمال زیاد منظور از آن همان دارالسنه است که در نسلهای بعدی نیز دانشمندانی از خاندان صبغی استادی آن را به عهده داشته‌اند. اگر این احتمال را بپذیریم، «مدرسه‌ی دارالسنه» سالها پیش از سال ۳۰۵ هـ. ق تأسیس شده و بر مدرسه بیهقیه تقدّم خواهد داشت.^{۲۵}

بدیع الزمان فروزانفر نیز در مقدمه‌ی ترجمه رساله‌ی قشیریّه، از مدرسه‌ی دارالسنه به عنوان قدیمی ترین مؤسسه‌ی علمی نیشابور یاد کرده است.^{۲۶} با این حال اغلب مورخان و تذکره نویسان از «مدرسه‌ی بیهقیه» واقع در کوی سیار نیشابور که به امام ابوالحسن محمد بن شعیب بن ابراهیم بیهقی نیشابوری شافعی (م ۳۲۴ هـ. ق) منسوب است به عنوان کهنترین مدارس دنیای اسلام یاد کرده‌اند. این مدرسه که طبیعتاً پیش از سال ۳۲۴ هـ. ق (سال وفات امام ابوالحسن محمد بن شعیب بیهقی) ساخته شده یکی از قدیمترین مدارس خراسان به شمار می‌رود. با توجه به تاریخ درگذشت بانی و مدرس آن، از نخستین مدارسی است که از برنامه‌های درسی و تنی چند از استادان، دانشجویان و نیز پشتوانه‌های مالی و استمرار فعالیت آن گزارش‌های رساگونه‌ای در دست است.

بیهقی بانی این مدرسه که در روزگار سامانیان می‌زیسته، از نزدیکان ابوالفضل بلعمی وزیر (م ۳۲۹ هـ. ق) و از پیشوایان مذهب شافعی بود که این مدرسه را برای پرورش فقهان شافعی تأسیس کرد. گفته شده که این مدرسه را علی بن الحسین بن الشیخ موقّق کاتب ادیب از وجوه اصحاب شافعی از مال خاص خود بنا کرد. ۲۷ این مدرسه به دلایلی نامعلوم و شاید

غلبه کرامیان و حنیفان بر شافعیان در عصر محمود غزنوی (۳۸۱-۴۲۸ ه.ق) و یکسونگریهای این سلطان متعصب در مذهب از فعالیت بازمانده تا بیهقی دیگری به نام امام ابوالحسن علی بن حسین بیهقی (م ۴۱۴ ه.ق) آن را نوسازی و فعال کرد و از دارایی شخصی مسکن و هزینه زندگی و ابراز رایگان تحصیل و تعلیم را در اختیار استادان و دانشجویان این مدرسه قرار می داد. نوشته اند که ابومنصور عبدالقاهر بغدادی (م ۴۲۹ ه.ق) در هفده رشته از فنون علمی که در آن استاد بود، در این مدرسه تدریس می کرده است.^{۲۸}

احمد بن عبدالملک بن احمد بن عبدالصمد الحافظ، شیخ زاهد و محدث و صوفی در طریقه‌ی ابوعلی دقاق در حجره‌ی مدرسه‌ی بیهقی منزل داشت و موقوفات مدرسه را اداره می کرد و به محصلان مدرسه کاغذ، کتاب و غذا می داد و از ثروتمندان درم و دینار می گرفت و به فقرا انفاق می کرد. ۲۹. محمد بن مأمون بن علی ابوبکر ابوردی متوکی امور مدرسه بیهقی بود که در سال ۴۹۴ ق درگذشت. ۳۰. اسعد بن مسعود عتبی نیشابوری (م ۴۰۴ ه.ق) از کتاب غزنوی و سلجوقی در این مدرسه ساکن بود و همین شخص در جامع منیع نیشابور مجلس املاء داشت.^{۳۱}

از دیگر ساکنان مدرسه بیهقی امام ابوبکر احمد بن بشار خرجردی، زاهد و عابد گوشه نشین بود. او در هرات نزد فقیه شاشی و در مرو نزد عبدالرحمن سرخسی فقه آموخت و در آن به استادی رسید و در مدرسه بیهقی سکونت گزید و در سال ۵۴۳ ه.ق درگذشت. گروه بسیاری از او نقل حدیث کرده اند از جمله سمعانی صاحب الانساب دو نوبت در نیشابور از او سماع حدیث کرده است.^{۳۲}

دیگر دانشمند بزرگی که نامش با این مدرسه پیوسته است ابوالمعالی بن شیخ ابو محمد جوینی رئیس شافعیان نیشابور است. او در سال ۴۱۰ ه.ق متولد شد و نزد پدرش فقه آموخت و تمام مصنفات پدر را فراگرفت. او بیست ساله بود که پدرش درگذشت و بجای پدر به تدریس نشست وی ضمن تدریس، به مدرسه‌ی بیهقی می رفت تا اینکه اصول دین و اصول فقه را نزد ابوالقاسم اسفراینی اسکاف فرا گرفت و در هنگام فتنه (سخت گیری‌های عمیدالملک کندی بر علیه اشاعره و شافعیان) به حجاز رفت و مدت چهار سال در مکه مجاور شد و به

افتاء و گرد آوری علوم مذهبی پرداخت سپس به نیشابور بازگشت و در نظامیه نیشابور به تدریس پرداخت. ۳۳ احمد بن محمد ابوبکر اصفهانی در سال ۳۴۹ هـ. ق در اصفهان به دنیا آمد و در سال ۴۳۰ هـ. ق در مدرسه بیهقی نیشابور درگذشت.^{۳۴}

همچنین شیخ ابونصر منصور بن محمد هلالی با خرزلی از اهالی باخرز، در کودکی به نیشابور آمد و تا هنگام وفات در همان شهر اقامت گزید. او فقیهی صالح و دیندار و خوش سیرت بود که در مدرسه بیهقی نیشابور ساکن بود. از ابوبکر احمد بن علی بن خلف شیرازی و ابوالمظفر موسی بن عمران انصاری و ابوالقاسم عبدالرحمن بن احمد واحدی و ابوتراب عبدالباقی بن یوسف مراغی و دیگران سماع حدیث کرد. سمعانی صاحب الانساب و فرزندش از او حدیث شنیده اند و سرانجام در سال پانصد و چهل و اندی در نیشابور درگذشت.^{۳۵}

امام ابوالحسن علی بن حسین بیهقی چندی بعد در همین مدرسه کوی سیار نیشابور تدریس می کرد و اوقات ساکنان این مدرسه را به سه قسمت تقسیم کرد یک قسمت برای تدریس یک قسمت برای املا حدیث و یک قسمت برای تذکرو وعظ مسلمانان.^{۳۶}

این مدرسه را امام جمال الاسلام حسین بن محمد بن حسن الفوران (م ۵۱۹ هـ. ق) یک بار تعمیر کرد و در همین مدرسه هم مدفون شد. ۳۷ امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله جوینی استاد غزالی (م ۴۷۸ هـ. ق) در همین مدرسه نزد ابوالقاسم الاسکاف اسفراینی اصول می آموخت.^{۳۸}

از گزارشهای فوق که در رابطه با مدرسه بیهقی و افراد مرتبط با آن در متون تاریخی آمد چنین بر می آید که این مدرسه ی کهن خراسان دارای ویژگیهای زیر بوده است:

الف - این مدرسه را می توان در شمار مدارس خصوصی که بر اساس نیات خیر واقفان تأسیس می شد به حساب آورد.

ب - علاوه بر مخارج اولیه ی تأسیس موقوفاتی برای هزینه های جاری مدرسه و دانشجویان آن در نظر گرفته شده بود.

ج - دانشجویان مشغول به تحصیل در بیهقیته به صورت رایگان در همان جا ساکن بودند.

د - علاوه بر اسکان رایگان، خوراک و دیگر هزینه های زندگی نیز به آنان داده می شد.

ها - دانشجویان بجز مدد معاش از ابزار تحصیل رایگان بهره مند بودند.
 و - علاوه بر دانشجویان برخی اساتید برجسته در مدرسه سکونت داشتند و حتی برخی از آنان پس از وفات در همانجا دفن می شدند.
 ز - در این مدرسه علوم گوناگون (گاهی هفده رشته) از جمله: فقه، اصول، حدیث، کلام، اخلاق و غیره تدریس می شد.

یادداشتها:

- ۱- کسایی، نورالله، فرهنگ نهادهای آموزشی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳، صص ۱۵۳-۱۵۲.
 - ۲- غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۸۵.
- 3-Encyclopadia of Islam ,Madrasa
- ۴- مقدسی، جرج، مدارس و دانشگاه های اسلامی و غربی در قرون وسطی، زیر نظر کریم مجتهدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۹، صص ۳۶-۳۵.
 - ۵- شلبی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۹۸.
 - ۶- متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۱۰.
 - ۷- شلبی، همان، ص ۹۸.
 - ۸- غنیمه، همان، ص ۱۰۸.
 - ۹- سلطان زاده، حسین، تاریخ مدارس ایران، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۴، صص ۹۴-۹۲.
 - ۱۰- بیهقی ابوالحسن (ابن فندق)، تاریخ بیهقی، به سعی احمد بهمنیار، تهران، انتشارات فروغی، بی تا، صص ۱۷۲-۱۵۸.

- ۱۱- نرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر قبادی، تلخیص محمدبن زفر، تصحیح و تحشیه ی مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳، صص ۷۸-۷۷.
- ۱۲- رافعی قزوینی رازی، عبدالجلیل النقض، تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی، بی جا، بی تا، ص ۳۴۰.
- ۱۳- کسای، همان، ص ۲۹۷.
- ۱۴- شلی، همان، ص ۲۸۲.
- ۱۵- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳، ص ۲۶۲.
- ۱۶- معروف، ناجی، علماء النظامیات و مدارس المشرق الاسلامی، بغداد، مطبعه الارشاد، ۱۳۹۳هـ/ ۱۹۷۳م، صص ۴-۶.
- ۱۷- طلس، سعد، التریبه والتعلیم فی الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، بی تا، ص ۱۲۶.
- ۱۸- کسای، نورالله، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ دوّم، ۱۳۶۴، صص ۷۷-۷۶.
- ۱۹- کسای، نورالله، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران، صص ۴۱۷-۴۱۶.
- ۲۰- غنیمه، همان، ص ۱۱۴-۱۱۱.
- ۲۱- همو، همان، صص ۱۲۱-۱۱۹.
- ۲۲- سبکی، ابی نصر عبدالرحمن بن علی، طبقات الشافعیه الکبری، جیزه، هجر للطباعه والنشر والتوزیع والاعلان، چاپ دوّم، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۱۹۲.
- ۲۳- غنیمه، همان، ص ۱۱۷.
- ۲۴- صفا، ذبیح الله، «آموزشگاههای ایران اسلامی»، آموزش و پرورش، سال یازدهم، شماره ی ۷-۸، مهر و آبان ۱۳۲۰، ص ۳۶.
- ۲۵- صفا، ذبیح الله، همان، صص ۳۷-۳۶.
- ۲۶- سمعانی، ابی سعد عبدالکریم بن محمد، الانساب، تقدیم و تعلیق، عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۲۲.

- ۲۷- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، رساله قشیریّه، تصحیح، بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱، ص ۱۸.
- ۲۸- کسای، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران، ص ۲۹۸.
- ۲۹- مؤید ثابته، سید علی، تاریخ نیشابور، تهران، انتشارات وزارت راه، ۱۳۳۵، ص ۴۶۹.
- ۳۰- کسای، نورالله، تاریخچه ی آموزش و نهادهای آموزشی و فلسفی در ایران و اسلام، مجموعه مقالات سمینار تاریخ علم در اسلام و نقش دانشمندان ایرانی، به کوشش محمد شعاعی و محسن حیدرنیا، صص ۱۰۸-۱۰۷.
- ۳۱- عبدالغافر فارسی، تاریخ نیشابور(المنتخب من السياق)، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۱۳۳ و ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، تحقیق، شعیب الارناؤوط، محمد نعیم العرقوسی، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۴۶۹.
- ۳۲- همو، همان، ص ۷۳.
- ۳۳- صفا، آموزشگاههای ایران اسلامی، ص ۳۶.
- ۳۴- سمعانی، همان، ص ۳۴۲.
- ۳۵- سبکی، همان، ج ۲، ص ۲۵۵ و ذهبی، همان، ج ۱۸، ص ۴۶۹.
- ۳۶- عبدالغافر فارسی، همان، ص ۱۰۷.
- ۳۷- سمعانی، همان، ج ۵، ص ۶۵۸.
- ۳۸- بیهقی، همان، ص ۱۷۲.